



Received:
2024-05-20
Revised:
2024-12-07
Accepted:
2024-12-27
Published:
2024-12-27

ISSN: 2538-1857
E-ISSN: 2645-5250



Governance and protection of the society's mind in the era of cyberspace and Big Data

Fatemeh Saberi¹| Yaser Khorrami²

Abstract

Governance in the era of cyber space has become one of the main challenges of countries. Focused on the concern of saving the Iranian-Islamic culture in the face of foreign cultural invasion, emphasizing the assumption that the main damage of governance in different parts of the society is affected by the culture that dominates the minds of officials and people, this research seeks answers to two the basic question is, first of all, why is the governance and protection of the society's mind necessary in the age of cyberspace? Secondly, how will the possibility of governance along with the protection of the society's mind be realized in the era of cyber space? The general research strategy is qualitative-descriptive and the data collection method is library. Considering the importance of protecting the society's mind in the virtual space, the theoretical literature of the research is limited to analyzing and explaining the basic components related to the developments in the cyber space, including the observation of technological developments in the field of digital communication, the formation of the post-truth era and the emergence of phenomena. with the title of social unrest, as well as epistemological developments and the attitude of postmodernism in relation to the concept of unbounded and bounded rationality; Through this basic insight, an opportunity for more serious reflection and attention of strategic rulers and politicians in designing policies and interventions that lead to better results for governing individuals and members of the society as a whole will be created.

Keywords: Cyberspace; post-truth; unbounded and bounded rationality; mental and social unrest; Big Data.

1. Master's degree in Moral Philosophy, University of Qom, Qom
2. Corresponding author: Graduated from Tarbiat Modares University, Tehran, PhD in Electrical and Electronics Engineering and Assistant Professor at Imam Hussein University. Tehran, Iran ykhorami@ihu.ac.ir
DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.65.3.4

Publisher: Imam Hussein University

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).

© Authors





مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۷

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰



حکمرانی و صیانت از ذهن جامعه در عصر فضای مجازی و کلان داده

فاطمه صابری^۱ | یاسر خرمی^۲

چکیده

حکمرانی در عصر فضای مجازی به یکی از چالش‌های اصلی کشورها تبدیل شده است. معطوف به دغدغه نجات فرهنگ ایرانی-اسلامی در مقابله با تهاجم فرهنگی غرب با تأکید بر این پیش فرض که عمده آسیب‌های حکمرانی در بخش‌های مختلف جامعه متأثر از فرهنگ حاکم بر ذهن مسئولین و مردم است، این پژوهش با روش کیفی-توصیفی و گردآوری کتابخانه‌ای در جستجوی پاسخ به دو سوال اساسی است که اولاً چرا حکمرانی و صیانت از ذهن جامعه در عصر فضای مجازی یک امر لازم و ضروری است؟ ثانیاً امکان حکمرانی همراه با صیانت از ذهن جامعه در عصر فضای مجازی، چگونه تحقق خواهد یافت؟ ادبیات نظری پژوهش با توجه به اهمیت صیانت از ذهن جامعه در فضای مجازی، محدود به واکاوی و تبیین مؤلفه‌های مبنایی مرتبط با تحولات عرصه فضای مجازی از جمله رصد تحولات فناورانه در حوزه ارتباطات دیجیتال، شکل‌گیری دوران پساحقیقت و ظهور پدیده‌ای با عنوان ناآرامی‌های اجتماعی، و نیز تحولات معرفت‌شناسی و نگرش پست مدرنیسم در رابطه با مفهوم عقلانیت عام و محدود است؛ تا از طریق این پیش‌بینی مبنایی، فرصتی برای تأمل و توجه جدی‌تر حکمرانان و سیاستمداران راهبردی در طراحی سیاست‌ها و مداخلاتی که منجر به نتایج بهتر برای حکمرانی بر افراد و آحاد جامعه به مثابه یک کل می‌شود، ایجاد گردد.

کلیدواژه‌ها: فضای مجازی، پساحقیقت، عقلانیت عام و محدود، ناآرامی ذهنی، ناآرامی اجتماعی، کلان داده.

۱. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، قم

۲. نویسنده مسئول: یاسر خرمی، فارغ التحصیل دکتری برق و الکترونیک دانشگاه تربیت مدرس تهران و استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران
y.khorami@ihu.ac.ir

DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.65.3.4



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

انقلاب فناوری اطلاعات و شکل‌گیری تدریجی شبکه‌ی جهانی وب، زمینه‌ساز رشد رسانه‌ها و شبکه‌های ارتباطات اجتماعی دیجیتال و بالتبع شکل‌گیری سیلوهای داده در عصر فضای مجازی شده است (Cruz et. al., 2022)؛ بطوریکه جهان در آغاز قرن ۲۱ در میانه‌ی انتقال از جامعه‌ی «واقعیت‌های عینی» به جامعه‌ی «کلان داده‌ها» قرار گرفته است (Gheraout et. al., 2018). این تحولات گسترده، عمیق و شتابانی که امروزه در حوزه فضای مجازی در جریان است ما را به دوره و عصر جدیدی از تاریخ بشر وارد نموده که در آن دیگر جهان طبیعی و فیزیکی تنها بازیگردان عرصه زندگی بشری نیست بلکه مختصات دیجیتال و مجازی در حال ترسیم سبک زندگی جدیدی برای انسان‌ها در جهان است. در این زیست‌بوم جدید مرزهای «واقعیت عینی» تغییر و محتوای تولید شده به مدد رایانه‌ها و عصر دیجیتال به گونه‌ای به جهان فیزیکی اضافه می‌شود که از آن به واقعیت افزوده^۱ تعبیر شود. انگیزه اصلی سازندگان و فعالان واقعیت افزوده، تمایل به تغییر جهان و کمک به مردم برای دیدن آن به روش‌های جدید و به عبارتی دیگر، تغییر جهان فیزیکی و برداشت مردم از آن بر اساس یک علت اجتماعی است (Silva et. al., 2022). ظهور سبک زندگی مجازی مبتنی بر جهان دیجیتال در واقع تحولات اجتماعی قابل توجهی را به خصوص در حوزه ارتباطات ایجاد کرده است. در دنیای امروز، افراد با استفاده از ابزارهایی مانند رسانه‌های اجتماعی، اپلیکیشن‌های پیام‌رسان و نرم‌افزارهای کنفرانس صوتی و تصویری، می‌توانند بدون توجه به موقعیت جغرافیایی، به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. این امر منجر به ظهور مفهومی شده است که برخی از محققان آن را «ارتباطات اجتماعی دیجیتال» می‌نامند که به استفاده از فناوری‌های دیجیتال برای تسهیل تعامل و ارتباطات اجتماعی اشاره دارد (Chakraborty and Biswal, 2024). ارتباطات اجتماعی دیجیتال، درک ما از واقعیت را به طرق مختلفی تغییر داده و تجربه کاربر از واقعیت را افزایش و علاوه بر آن محیطی فراگیر و تعاملی را در قالب وب ۲۲ و فراتر از آن ایجاد کرده است. سبک زندگی جدید برآمده از این

1. Augmented Reality (AR)

۲. وب دو ناظر به مرحله دوم توسعه اینترنت، به ویژه با تغییر از صفحات وب استاتیک به محتوای پویا یا تولید شده توسط کاربر و رشد رسانه‌های اجتماعی است. وب ۳ ایده‌ای برای تکرار جدید شبکه جهانی وب است که مفاهیمی مانند تمرکززدایی، فناوری‌های بلاکچین و اقتصاد مبتنی بر توکن را در بر می‌گیرد.

ارتباطات مدرن، جوامع را دستخوش تحولات اجتماعی جدیدی نموده که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق و نوآوری

پژوهش‌ها در حوزه مفهوم صیانت از ذهن در ایران بیشتر پیرامون شکل‌گیری اعتماد عمومی بوده که مهمترین آنها عبارتند از:

کتاب «اعتماد اجتماعی» حاصل نگارش مرتضی زین‌آبادی، ایوب زارعی، طاهر شریفی، زهره سمیعی، طاهر شریفی، اریک اسلندر و بو رودستین، ۱۳۸۷؛ زیر نظر سیدرضا صالحی امیری؛ در این کتاب به تئوری‌ها و نظریات مربوط به اعتماد اجتماعی در جامعه، بررسی وضعیت اعتماد در جامعه ایران و راه‌های بازسازی آن، اعتماد و نهاد مدنی به مثابه کارگزاران سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی و خانواده، اعتماد اجتماعی و آموزه‌های دینی و برابری و اعتماد اجتماعی پرداخته شده است.

مقاله «از اعتماد عمومی تا اعتماد سیاسی (پژوهشی پیرامون رابطه اعتماد عمومی و اعتماد سیاسی در ایران)»؛ زاهدی و خانباشی ۱۳۹۱، این مقاله به نسبت اعتماد عمومی و اعتماد سیاسی پرداخته و سعی دارد این نسبت را به صورت انضمامی در جامعه ایران مورد بررسی قرار دهد. در این پژوهش اشاره شده اعتماد بنیان بسیاری از تعاملات و کنش‌های روزمره در جوامع انسانی است و در اکثر جوامع به علت مجموعه‌ای از عوامل نظیر از خودبیگانگی، فقدان سرمایه اجتماعی، وجود رسانه‌های انتقادی و به ویژه عدم پاسخگویی نهادها و سازمان‌های عمومی، میزان اعتماد به دولت و سازمان‌های تابعه کاهش یافته است.

مقاله «تأثیر حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی بر اعتماد سیاسی: مطالعه موردی؛ شهرهای مشهد و سبزوار»، خلیل‌الله سردارنیا، حسین قدرتی، علیرضا اسلام، ۱۳۸۸؛ نتایج پژوهش خلیل‌الله سردارنیا و همکاران نشان می‌دهد قدرت تبیین متغیرهای مربوط به حکمرانی خوب جهت تبیین اعتماد سیاسی در جامعه مورد مطالعه، بالاتر است. به علاوه نتایج تحلیل عامل گویه‌های مربوط به اعتماد نهادی نشان می‌دهد که اعتماد پاسخگویان به ۲۱ نهاد دولتی، در قالب سه عامل پنهان، قابل دسته‌بندی است: نهادهای مرتبط با نیازهای روزمره، نهادهای کنترلی و نهادهای سیاسی.

مقاله «مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی در جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی دولت حسن روحانی»، محمدرسول درویشی، محمدرضا قائدی، گارینه کشیشیان

سیرکی، محمد توحیدفام، (۱۳۹۸)، در این پژوهش درویشی و همکاران به پژوهش درباره مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی در جمهوری اسلامی ایران در دولت حسن روحانی می‌پردازند. نویسندگان در این پژوهش اشاره دارند مشارکت در نهاد مدنی، ارتباط با دیگران، تعهد و مسئولیت، همکاری و روحیه گروهی و احساس هویت جمعی از مؤلفه‌های مؤثر بر سرمایه اجتماعی بوده و حکمرانی خوب بر سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی در جمهوری اسلامی ایران تأثیر مثبت دارد.

مهمترین پژوهش‌های خارج از ایران در حوزه صیانت از ذهن که بر عصر فضای مجازی و تأثیر کلان داده تمرکز کرده‌اند عبارتند از:

مقاله «حاکمیت بین‌المللی، تبادل و همکاری در فضای مجازی» از کتاب گزارش توسعه اینترنت چین در سال ۲۰۲۲، که توسط آکادمی فضای مجازی چین در سال ۲۰۲۴ نگارش و بوسیله اشپیرینگر چاپ شده است (China Internet Development Report 2022, 2024): این تحقیق به بررسی موضوعات و مطالبات حاکمیتی در حال ظهور در فضای سایبری، به ویژه در زمینه همه گیر کووید ۱۹، از نگاه حکمرانی بین‌المللی می‌پردازد. در مورد تبادلات بین‌المللی و همکاری برای رسیدگی به چالش‌های جهانی ناشی از همه‌گیری بحث می‌کند و بیان می‌کند که: «توسعه سریع فضای مجازی و کلان‌داده منجر به تغییرات قابل توجهی در نحوه درک و تعامل جوامع با اطلاعات شده است. حاکمیت فضای مجازی در حال حاضر نه تنها شامل محافظت از داده‌ها بلکه محافظت از ذهن جمعی جامعه در برابر اطلاعات نادرست و دستکاری است. این امر مستلزم همکاری بین‌المللی است و ایجاد قوانین یکسان برای اطمینان از اینکه چشم‌انداز دیجیتال فضای امن و قابل اعتمادی برای تبادل اطلاعات باقی می‌ماند».

مقاله «حکومت جهانی و گسترش کنترل‌های فضای مجازی»، دی‌برت و نیشیهاتا، ۲۰۱۲: این مقاله به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه دولت‌ها منافع خود را در حکمرانی فضای مجازی و گسترش کنترل‌هایی که به دنبال شکل‌دهی و دستکاری اطلاعات برای اهداف استراتژیک و سیاسی هستند، بررسی می‌کنند (Deibert and Crete-Nishihata, 2012). همچنین تأثیر این کنترل‌ها بر آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات را به این صورت بیان می‌کند: «از آنجایی که فضای مجازی به طور فزاینده‌ای توسط بازیگران دولتی کنترل می‌شود، محافظت از

ذهن جامعه در برابر محتوا و تبلیغات مضر به موضوعی حیاتی تبدیل می‌شود. دولت‌ها اقداماتی را برای تنظیم جریان اطلاعات و محافظت از شهروندان در برابر اطلاعات نادرست اجرا می‌کنند، اما این تلاش‌ها باید بین نیاز به امنیت با حفظ آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات تعادل ایجاد کند. مقاله «حاکمیت سایبرنتیک: پیامدهای همگرایی فناوری بر همگرایی حاکمیتی»: این مقاله به همگرایی فناوری‌ها و نیاز به رویکردهای حکمرانی جدید برای مقابله با پیچیدگی فزاینده ناشی از فناوری می‌پردازد (Zwitter, 2024)، و پیشنهاد می‌کند که بینش‌هایی را از سایبرنتیک برای توسعه اصول حکومت‌داری سازگارتر و کارآمدتر وام‌گیری کنیم. «همگرایی فناوری‌ها در فضای مجازی چالش‌های جدیدی را برای حکمرانی به‌ویژه در حفاظت از ذهن جامعه در برابر تأثیرات منفی کلان‌داده‌ها ایجاد می‌کند. چارچوب‌های اخلاقی و قانونی باید برای پرداختن به پیچیدگی‌های حکمرانی دیجیتال تکامل یابد و اطمینان حاصل شود که ذهن جمعی جامعه از دستکاری و استثمار توسط نهادهای قدرتمند محافظت می‌شود.»

بیشتر آثار بررسی شده در بالا از دو حیث محل نقد هستند: از حیث نخست بسیاری از آثار مذکور به بررسی صرف اعتماد به عنوان یکی از مولفه‌های حکمرانی پرداخته‌اند و از حیث دوم نیز آن دسته از آثاری که به حکمرانی مربوط می‌شوند بیشتر به توصیف وضعیت کاربست آن پرداخته‌اند و ریشه‌یابی علل و عوامل دخیل و مرتبط خصوصاً با تکیه بر کلان‌داده کمتر مورد توجه این دسته از آثار بوده است؛ لذا نوآوری اثر حاضر آن است که اولاً به موضوع حکمرانی و صیانت از ذهن از منظر پسا حقیقت توجه کرده است و دوم آن که برای تبیین آن به واکاوی مقوله ریشه‌ای عقلانیت اعم از عام و محدود و نیز مقوله کارکردی ناآرامی اعم از ذهنی و اجتماعی به‌عنوان مولفه‌های درونی و بیرونی ناآرامی پرداخته است.

ادبیات تحقیق

امروزه با رشد شتابان رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و فراوانی اطلاعات در دسترس کاربران، نوعی اضافه‌بار شناختی، که به نوبه خود می‌تواند فلج‌کننده فرآیند تصمیم‌گیری در افراد جامعه باشد، در حال شکل‌گیری است. علاوه بر مسأله «خستگی خبری» در «عصر اطلاعات بیش از اندازه»، با پدیده‌ای به نام «سونامی اخبار جعلی» یا همان فیک‌نیوزها مواجه هستیم که به دلیل

آزادی نشر در شبکه‌های اجتماعی و گسترده‌گی لجام‌گسیخته فضای مجازی، پیامدهای مخربی چون تهدید سلامت جسم و روان افراد و ایجاد بحران اعتماد را علاوه بر جرائم مختلف سایبری به ارمغان آورده است که از آن به دوران «پساحقیقت» تعبیر می‌شود. (صابری، ۱۳۹۹)

بین اضافه بار اطلاعات و دوران پساحقیقت رابطه مستقیمی وجود دارد، زیرا فراوانی اطلاعات می‌تواند تشخیص حقیقت از غیرحقیقت را برای افراد جامعه دشوار کند و افراد را در دسته‌بندی حجم وسیعی از اطلاعات موجود و تعیین اینکه چه چیزی واقعی و چه چیزی غیرواقعی است، دچار مشکل نماید. این می‌تواند منجر به موقعیتی شود که در آن افراد به جای صرف زمان برای ارزیابی دقیق شواهد و قرائن، به میانبرهایی مانند تکیه بر احساسات یا عقاید از پیش تعریف شده خود، اعتماد کنند.

براساس نظریه هم‌نوایی^۱، افراد اغلب تحت تأثیر عقاید، رفتارها و هنجارهای گروه‌هایی هستند که به آنها تعلق دارند یا در معرض آنها هستند (Sunstein, 2019). این تأثیر می‌تواند ظریف و فراگیر باشد و بر همه چیز، از لباس‌هایی که می‌پوشیم تا باورهای سیاسی مان تأثیر بگذارد. جایی که فشارهای اجتماعی می‌تواند افراد را به انطباق با عقاید یا باورهای غالب سوق دهد، حتی اگر آن نظرات ناقص یا مضر باشند، نوعی ظلم اکثریت شکل می‌گیرد. این تطابق می‌تواند تنوع افکار را خفه کرده و مانع پیشرفت شود. جایی که مردم اعمال یا باورهای دیگران را اغلب بدون ارزیابی مستقل دنبال می‌کنند، پدیده‌ای به نام آبشارهای اطلاعاتی^۲ رخ می‌دهد. در این حالت، جمعیت بدون ارزیابی انتقادی انتخاب‌هایشان از تصمیم جمعی پیروی می‌کنند. این رفتار را می‌توان در زمینه‌های مختلف از بازارهای مالی گرفته تا جنبش‌های اجتماعی مشاهده کرد. این پدیده می‌تواند به گسترش سریع ایده‌ها، اعم از خوب و بد منجر شود (Sunstein, 2019).

نظریه هم‌نوایی حاصل تحقیقات روانشناسی اجتماعی مظفر شریف در سال‌های ۱۹۵۰ و پس از آن است. وی در حین انجام آزمایش‌ها نتیجه گرفت که برای فرد طی یک توهم بصری چنین به نظر می‌رسد که یک نقطه نور ثابت در تاریکی حرکت می‌کند. او دریافت که وقتی افراد در مورد حرکت نور نامطمئن هستند، تمایل دارند تا با قضاوت‌های دیگران در گروه مطابقت یا هم‌نوایی داشته باشند، که نشان می‌دهد برای کاهش عدم اطمینان و قضاوت دقیق‌تر، بر تأثیر اخبار اجتماعی تکیه می‌کنند (Carolyn Sherif and Muzafer Sherif, 1964).

1. Conformity
2. Informational Cascades

علاوه بر این، حجم عظیم اطلاعات موجود می‌تواند انتشار سریع و گسترده اطلاعات نادرست را آسان‌تر کند، زیرا ردیابی منبع اصلی یک برش داده خبری و یا تأیید صحت آن با چالش‌های مختلفی همراه است. به طور کلی، در حالی که فراوانی اطلاعات تنها عاملی نیست که به دوران پساحقیقت کمک می‌کند، اما قطعاً، چالشی حیاتی برای کسانی است که به دنبال ترویج حقیقت و افزایش دقت در گفتمان عمومی هستند.

در محیط پساحقیقت، افراد ممکن است بیشتر به اطلاعاتی اعتقاد داشته باشند که از باورها یا سوگیری‌های قبلی آنها پشتیبانی می‌کند. بنابراین احتمال کمتری وجود دارد که منابع خبری را به طور انتقادی ارزیابی کنند یا دیدگاه‌های جایگزین را نیز در نظر بگیرند.

همان‌طور که اشاره شد، ظهور سبک زندگی دیجیتال و مجازی و تغییر درک ما از واقعیت در کنار گسترش اطلاعات نادرست و اخبار دروغ، باعث شده تا در دوران پساحقیقت، «احساسات و ابراز عقیده‌های شخصی» نسبت به «شواهد و واقعیت‌های عینی» در شکل دادن به افکار عمومی، از وزن بیشتری برخوردار شوند. یعنی اعتماد به ادعاهایی که احساس واقعی اشخاص را بیان، اما در حقیقت هیچ پایه‌ای در واقعیت ندارند و غالباً تأیید نشده‌اند، مبنای استدلال و داوری افراد قرار می‌گیرند و همین امر باعث نوعی فروپاشی در وفاق عمومی برای رسیدن به حقیقت می‌گردد. (صابری، ۱۴۰۰)

در کنار روند تحولات فناوری در حوزه ارتباطات و شکل‌گیری فضای پساحقیقت، شاهد افزایش نسبی پدیده «ناآرامی‌های اجتماعی»^۱ و تبدیل آن به موضوعی پررنگ در جوامع مختلف جهان هستیم. ناآرامی اجتماعی دارای انواع مختلفی نظیر «مطالبات»^۲، «اعتراض»^۳، «نزاع»^۴، «درگیری»^۵ و «خشونت جمعی»^۶ است و می‌تواند ناشی از طیف گسترده‌ای از عوامل مختلف باشد؛ که این تعدد در عوامل ایجادکننده و نیز شکل‌های ظهور و بروز آن، باعث شده تا تحلیل روابط علی آن با پیچیدگی و عدم اطمینان بالایی همراه شود.

1. Social unrest
2. Appeals
3. Protest
4. Conflict
5. Fight
6. Mass violence

همچنین ناآرامی اجتماعی به مثابه یک «رویداد»^۱ می‌تواند به تغییرات قابل توجهی در یک جامعه از تغییر سیاست‌ها تا تغییر نظام‌های موضوعی و در نهایت فروپاشی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... منجر شود. گستردگی طیف ناآرامی، معمولاً ریشه در مجموعه‌ای از رویدادهای گذشته داشته و می‌تواند بصورت زنجیروار و عمدتاً در مناطق نزدیک به هم اتفاق بیفتد. تحلیل و پیش‌بینی این ناآرامی‌ها نیازمند پویایی‌شناسی این رویدادها و برون‌یابی رشد آتی آنها در میان انبوهی از داده‌ها است.

پساحقیقت و ناآرامی‌های اجتماعی اغلب در هم تنیده هستند، زیرا گسترش اطلاعات نادرست و از بین رفتن اعتماد به حقایق و نهادها می‌تواند به افزایش درگیری‌های اجتماعی و سیاسی کمک کند. در یک محیط پساحقیقی، مردم بیشتر احتمال دارد اطلاعاتی را باور کنند و به اشتراک بگذارند که - صرف نظر از صحت آن - باورها و سوگیری‌های شخصی آنها را تأیید می‌کند. این می‌تواند منجر به انتشار اطلاعات نادرست یا گمراه‌کننده‌ای شود که ترس و خشم را برمی‌انگیزد و به ناآرامی اجتماعی دامن می‌زند.

به عنوان مثال، در طول همه‌گیری کرونا، انتشار اطلاعات نادرست در مورد انتشار ویروس و تامین واکسن‌ها به افزایش تئوری‌های توطئه و احساسات ضد واکسن کمک کرد که به نوبه خود منجر به اعتراضات و ناآرامی‌های اجتماعی در برخی کشورها شد. به همین ترتیب، در زمینه درگیری‌های سیاسی، انتشار اطلاعات و تبلیغات نادرست می‌تواند تنش‌ها را تشدید و به دوقطبی شدن جامعه کمک کند. این می‌تواند منجر به ناآرامی اجتماعی و حتی درگیری خشونت‌آمیز شود، زیرا مردم در دیدگاه‌های خود تثبیت می‌شوند و تمایل کمتری برای شرکت در گفتگو و سازش دارند. در مجموع، رابطه بین پساحقیقت و ناآرامی اجتماعی پیچیده و چندوجهی است. بنابراین در عصر فضای مجازی و ارتباطات اجتماعی دیجیتال، یکی از مسأله‌های فرهنگی و اجتماعی جدید و قابل تأمل، بررسی رابطه و نسبت میان فضای پساحقیقت و ناآرامی اجتماعی است. چگونگی مدیریت اذهان فردی و جمعی در این سبک زندگی جدید اکنون بیش از همیشه صاحب نظران و سیاستمداران و جامعه‌شناسان را به تأمل واداشته است.

ادبیات نظری این پژوهش با توجه به اهمیت صیانت از ذهن جامعه در فضای مجازی، محدود به واکاوی و تبیین مؤلفه‌های مبنایی مرتبط با تحولات عرصه فضای مجازی از جمله رصد تحولات فناورانه در حوزه ارتباطات دیجیتال، شکل‌گیری دوران پساحقیقت و ظهور پدیده‌ای با عنوان ناآرامی‌های اجتماعی، و نیز تحولات معرفت‌شناسی و نگرش پست مدرنیسم در رابطه با مفهوم عقلانیت عام و محدود است؛ تا از طریق این بینش مبنایی، فرصتی برای تأمل و توجه جدی‌تر حکمرانان و سیاستمداران راهبردی در طراحی سیاست‌ها و مداخلاتی که منجر به نتایج بهتر برای حکمرانی بر افراد و آحاد جامعه به مثابه یک کل می‌شود، ایجاد گردد.

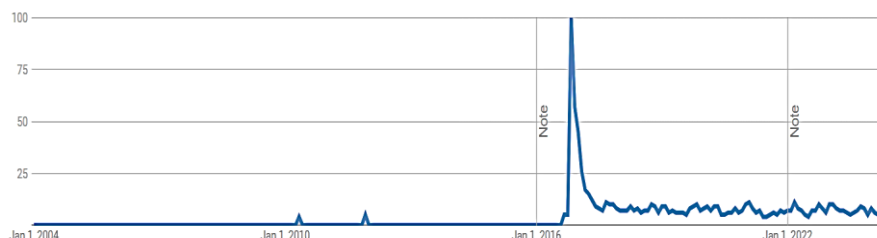
راهبرد کلی پژوهش، کیفی-توصیفی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است. در این مقاله ابتدا به بررسی فضای پساحقیقت و بیان ابعاد و مشخصه‌های آن خواهیم پرداخت. در ادامه پدیده ناآرامی اجتماعی را در ارتباط با آن مطرح خواهیم کرد. سپس با توجه به نقش مهم و مبنایی عقلانیت محدود و عام به عنوان مؤلفه مهم و مبنایی در بحث حکمرانی و مدیریت فضای مجازی، به تشریح این عقلانیت پرداخته و نسبت آن با فضای پساحقیقت و پدیده ناآرامی‌های اجتماعی را بیان می‌کنیم.

پساحقیقت

محبوبیت واژه‌ی پساحقیقت پس از پیروزی دونالد ترامپ در ایالات متحده و رویداد برگزیت^۱ در انگلیس شروع شد^۲. لغتنامه آکسفورد در سال ۲۰۱۶ این واژه را به دلیل رشد فزاینده آن در طول یک سال - دو هزار درصد بیش از سال گذشته- به عنوان لغت سال بین‌المللی معرفی کرد. این واژه به عنوان "مربوط یا نشان‌دهنده شرایطی است که در آن حقایق عینی در شکل‌گیری افکار عمومی کمتر از توسل به احساسات و باورهای شخصی تأثیر دارند." (Cibaroğlu, 2019) جستجوی Google Trends در مورد پساحقیقت در شکل زیر نیز موید همزمانی رشد جستجوی این واژه در نوامبر ۲۰۱۶ همزمان با انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده و نیز طرح پرسش‌هایی در خصوص برگزیت دارد.

۱. ترکیبی از دو کلمه انگلیسی British و Exit با عنوان Brexit به معنای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در پی یک همه‌پرسی در سال ۲۰۱۶ که این جدایی در ۳۱ ژانویه سال ۲۰۲۰ میلادی اتفاق افتاد.

۲. این اصطلاح برای اولین بار در مقاله نمایشنامه‌نویس صربستانی-آمریکایی، استیو تسیچ با عنوان "دولت دروغ" یا A Government of Lies، به کار رفت. دروغ‌هایی که رد واقعی آنها نادیده گرفته می‌شود. (Tesich, 1992)



شکل شماره ۱: روند استفاده از واژه پساحقیقت از سال ۲۰۰۴ تاکنون (منبع: Google Trends, 2024)

پساحقیقت خواسته یا ناخواسته در واقعیت زندگی جاری سهمی برای خود یافته است و توانسته مؤلفه‌های و مختصات خود را بر زندگی افراد تحمیل کند. آنچه در جهان «پساحقیقت» به عنوان دال مرکزی اهمیت دارد، «احساسات» و «ابراز عقیده‌های شخصی» هستند؛ که نسبت به «شواهد» و «واقعیت‌های عینی» در شکل دادن به افکار عمومی، از وزن بیشتری برخوردار خواهند شد. یعنی مبناي استدلال و ادعاهای افراد، اعتماد به گزاره‌هایی است که احساس واقعی اشخاص را بیان، اما در حقیقت هیچ ریشه‌ای در واقعیت ندارند و غالباً تأیید نشده‌اند.

ادبیات علمی درباره پساحقیقت جو بی اعتمادی، عدم اطمینان و اضطراب پیرامون «حقیقت» را در زمینه رسانه ترکیبی معاصر توصیف می‌کند که شامل مجموعه‌ای از رپورتاژهای مختلف ارتباطی مانند اطلاعات نادرست، اخبار جعلی و بمب‌های شایعه می‌شود (Harsin, 2018) و نیز شامل اطلاعاتی «اغراق آمیز، هیجان‌انگیز، انتخابی یا جمع‌آوری شده از شبکه‌ای از حقایق جزئی در شبکه‌های ترکیبی از منابع معتبر و کمتر معتبر» (Chadwick et al., 2018) می‌شود. ما با این استدلال که مطالعات ارتباطات پس از حقیقت نیز نیاز به بررسی شیوه‌های سوءاستفاده آمیز رسانه‌ها دارد، به این ادبیات کمک می‌کنیم، بنابراین شکاف قابل توجهی در ادبیات پر می‌شود. این تصورات از پساحقیقت احتمالاً مولد یک «نوستالژی برای عصر ارتباطات جمعی» خواهد شد (Farkas and Schou, 2019).

در رابطه با زمینه‌های شکل‌گیری جهان پساحقیقت می‌توان سه عرصه معرفت‌شناختی، فناوری و سیاسی را بررسی نمود. در عرصه معرفت‌شناختی، رجوع به نیمه دوم قرن بیستم اجتناب‌ناپذیر است؛ سال‌هایی مشحون از مناقشات فلسفی و شک‌گرایی^۱ پیرامون اندیشه‌ی مدرن. همان سال‌های بحرانی که «مومیایی علم» شکافته و نقدهای بنیادین به ایده عقلانیت عصر روشنگری و پیشرفت

1. Skepticism

علمی صورت می‌گیرد (Hacking, 1983). این مناقشات سرانجام از اواخر دهه‌ی ۶۰ میلادی تا به امروز منجر به جنگ‌های به اصطلاح علمی و بحث‌های عمومی داغ بین «رنالیست‌ها» و «پست مدرن‌ها» گردید. در حال حاضر رشد اخبار جعلی، فریب و ادعاهای مبتنی بر شایعات که حاصل همین «نسبی‌گرایی معرفتی» و عبور از «واقع‌گرایی مدرن» است، زمینه‌ساز بی‌ارزش کردن حقیقت در قرن ۲۱ شده است؛ و اینکه این سردرگمی معرفت‌شناختی ممکن است منجر به این باور شود که جهان واقعی در نهایت یک داستان احتمالاً تخیلی بوده است!

هرچند فلسفه به نوبه خود، تاکنون علاقه کمی به ایده پساحقیقت نشان داده است و افرادی مثل لورنا فینالیسون^۱ آن را اصطلاح نادرست و تنها سردرگم کننده می‌دانند؛ یا شخصی مثل سوزان هاگک^۲ معتقد است که نگرانی از حقیقت به معنای در بحران بودن ایده حقیقت نیست؛ اما با این حال، تحقیقات مختلف دانشگاهی در زمینه‌های مختلف نشان می‌دهد که در دهه‌های اخیر جوامع ما نه تنها از نظر مادی (اقتصادی و فناوری) - که حول ایده نئولیبرالیسم می‌چرخند - بلکه در ساختارهای اجتماعی و اشکال ذهنی^۳ نیز تحول عمیقی پیدا کرده‌اند؛ به خصوص در عرصه‌ی سیاست و ارتباطات اجتماعی، نشانه‌هایی وجود دارد که ایده حقیقت در حال از دست رفتن است که این موضوع می‌تواند مزید بر علت و موثر بر حقیقت باشد.

در عرصه‌ی فناوری نیز همان‌طور که در مقدمه بیان شد، آنچه بستر ساز رشد و توسعه‌ی پساحقیقت گردید، تحولات فناوری در دهه‌های پایانی قرن ۲۰ بود. انقلاب فناوری اطلاعات و شکل‌گیری تدریجی شبکه‌ی جهانی وب، باعث ایجاد مراکز داده و زمینه‌ساز رشد رسانه‌ها، فناوری‌های هوشمند و بعدها شبکه‌های ارتباطات اجتماعی دیجیتال گردید؛^۴ این موضوع به نوبه خود باعث شد جهان در آغاز قرن ۲۱ در میانه انتقال از «جامعه‌ی واقعیت عینی» به «جامعه‌ی داده» قرار بگیرد؛ و در حال حاضر جوامع رسانه‌زده با ایجاد دسترسی آزاد و راحت برای کسب اطلاعات، زمینه‌ساز آن شده‌اند که مخاطبان، شناور در بین حجم انبوهی از اطلاعاتی که دریافت می‌کنند - در جهان شبکه شده و بر ساخته رسانه‌ها نسبت به «اعتبار» و «صحت‌سنجی» حقایق

1. Finlayson Lorna

2. Haack Susan

3. Subjectivity of forms

۴. همان‌طور که سالگادو بیان می‌کند، «ساخت و دستکاری اطلاعات برای دستیابی به اهداف سیاسی به خودی خود چیز

جدیدی نیست» (Salgado, 2018). بنابراین آنچه پساحقیقت را ضریب می‌دهد، تلفیق آن با رشد فناوری در حوزه رسانه‌های

اجتماعی است.

بی‌توجه باشند؛ و شواهد کافی در تأیید این موضوع وجود دارد که در نحوه‌ی «درک مردم» از طریق اخبار، تغییراتی در حال وقوع است که بر درک درست یا نادرست بودن اخبار توسط مخاطب، تأثیر می‌گذارد.

اما در عرصه سیاست، از سال ۲۰۱۶ بعد از دو اتفاق عمده، انتخاب ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا و تصویب مبتنی بر آرای عمومی برگزیت، اصطلاح پساحقیقت به صورت جدی‌تری مطرح گردید. به‌عنوان مثال در ماجرای برگزیت درست بعد از فراندومی که در آن مردم انگلستان به برگزیت رأی مثبت دادند، «برگزیت چیست» بیشترین از قبل توسط مردم این کشور در اینترنت جستجو شده بود. روندنمای گوگل در شکل ۲ مویند این موضوع است.



شکل ۲: روند جستجوی سوال «برگزیت چیست» در فضای مجازی انگلستان در بازه زمانی قبل و بعد از روز همه‌پرسی عمومی در تاریخ ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ (منبع: Google Trends, 2024)

بیشتر انگلیسی‌ها بدون اینکه بدانند این طرح چیست، بر اساس هیجانانگیز، احساسات و فضایی که توسط گروه‌های سیاسی ایجاد شد و القای مداوم به مردم در این باره که انگلیس، هر هفته ۳۵۰ میلیون پوند به اتحادیه اروپا کمک می‌کند به همه‌پرسی برگزیت رأی دادند! چهار روز پس از همه‌پرسی، کریس گریلینگ^۱ رهبر وقت مجلس عوام، ایان دانکن اسمیت^۲، از ادعاهای قبلی خود درباره تأیید برگزیت فاصله گرفت. دومینیک کامینگ^۳ مشاور ارشد بوریس جانسون و شخص معروف به معمار برگزیت اعتراف کرد: «آیا ما بدون ۳۵۰ میلیون پوند در همه‌پرسی پیروز

1. Grayling Chris
2. Smith Duncan Iain
3. Dominic Cummings

می‌شدیم؟ تمام تحقیقات ما به شدت نشان می‌دهد که خیر". بطور مشابه، درخصوص شخصیت ترامپ نیز اینگونه مطرح است که او نسبت به واقعیت داشتن گفته‌های خود دغدغه‌ای ندارد، بلکه بیشتر به تأثیری توجه دارد که چه دوستانه و چه خصمانه، بر خوانندگان یا شنوندگانش می‌گذارد. به گفته منتقدان ترامپ، پرسشی که نیمی از آمریکایی‌ها در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۷ با آن مواجه بودند این بود که آیا رئیس‌جمهورشان به واقعیت اعتقاد دارد یا خیر؟ رالف کیز در رابطه با جامعه‌ی آمریکا بیان می‌کند: "تحقیقات نشان می‌دهد که یک آمریکایی عادی، روزانه چندین دروغ می‌گوید، آنهم اغلب بدون دلیل خوب". او معتقد است در جامعه آمریکا، فریب از بالا به پایین نفوذ کرده و عواقب این رویکرد، برای ماهیت گفتمان عمومی، رسانه‌ها، تجارت، ادبیات، دانشگاه‌ها و سیاست عمیق است (Keyes, 2004). بروس مک کمیسکی، استاد زبان انگلیسی دانشگاه آلباما در بیرمنگام نیز معتقد است که پساحقیقت بر گفتمان عمومی در ایالات متحده حاکم شده است. او در کتاب خود مواردی از مزخرفات، اخبار جعلی، اخالق متقلبانانه، اغراق و سایر اشکال سخنرانی‌های پساحقیقت را که در گفتمان سیاسی اخیر آمریکا به کار رفته است، تحلیل می‌کند (Mccomiskey, 2017).

بطور مشابه در ماجرای فوت مهسا امینی نیز شاهد این فضا هستیم. طبق اعلام کارشناسان حوزه فضای مجازی، تا روز شنبه ۹ مهر ۱۴۰۱ تعداد ۶۲ میلیون توئیت با مشارکت ۴۰۰ هزار کاربر درخصوص این رخداد انتشار یافت که طبق بررسی‌های جزئی‌تر ۷۶٪ از کاربران که شامل کاربران عمومی و غیر ربات بوده‌اند، ۴ درصد از محتوای توئیت‌ها و باقی کاربران، ۷۶٪ از محتوای توئیت‌ها را تولید کرده‌اند و این آمار بیان‌گر این است که این حجم عجیب شکل گرفته در شبکه‌های اجتماعی خاص شامل ربات، شبه‌ربات، فعالین سازمانی یا جریانی بوده است! باتوجه به بیانیه پزشکی قانونی در تاریخ ۱۵ مهر درباره علت مرگ مهسا امینی، بیشترین حجم از توئیت‌های ارسالی از تاریخ ۲۲ تا ۳۱ شهریور بوده که در تاریخ ۱ مهر به اوج خود می‌رسد (Saberi, 2022). ماجرای مهسا امینی نشان داد چگونه واقعیت در مقابل اطلاعات نادرست، در دوران پساحقیقت شکست می‌خورد و می‌تواند به رایج‌ترین نتیجه خود در دهه اخیر یعنی ناآرامی‌ها اجتماعی و شورش‌های خیابانی تبدیل شود.

اگر محدوده بررسی خود را به وسعت تاریخ بشر بسط دهیم، پس از حقیقت را مختص این عصر نخواهیم دید. عصر نوظهور پساحقیقت امروز، اگر اصرار داشته باشیم که آن را اینگونه

بنامیم، یک رژیم حقیقت منحصر به فرد و جدید است که به معنای تغییر ناگهانی از حقیقت ساخته شده توسط صاحبان منابع و قدرت به حقیقتی ساخته افراد فاقد آن نیست بلکه به روش خاص مهیا بودن و دسترس بودن منابع امروزی به دلیل استفاده رایج از فناوری‌های دیجیتال اطلاق می‌شود که به طور قابل توجهی با دوره های تاریخی قبلی تفاوت دارد (Zhang et. al, 2021).

ناآرامی اجتماعی

ناآرامی اجتماعی را می‌توان به عنوان نمایش نارضایتی عمومی یا تخطی جمعی توسط انبوهی از انسان‌ها علیه بدنه‌ای از قدرت مانند دولت تعریف کرد که تمایل به تغییر را ابراز می‌کنند. محیط اشغال شده توسط یک رویداد ناآرامی متشکل از عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی-اقتصادی^۱ و زیرساختی^۲ است و بنابراین می‌تواند بسیار پویا باشد (O'Brien, 2010). گیدئون راجمن^۳ تحلیلگر فایننشال تایمز^۴، سال ۲۰۱۹ را سال اعتراضات خیابانی نامید (Rachman, 2019). نمونه های متعددی از این ناآرامی‌های مردمی در سراسر جهان رخ داده است:

اعتراضات هنگ‌کنگ: مجموعه‌ای از اعتراضات در سال ۲۰۱۹ در هنگ‌کنگ در پاسخ به لایحه پیشنهادی استرداد، که به افراد اجازه می‌داد برای محاکمه به سرزمین اصلی چین استرداد شوند. این اعتراضات به یک جنبش دموکراسی خواهانه تبدیل شد.

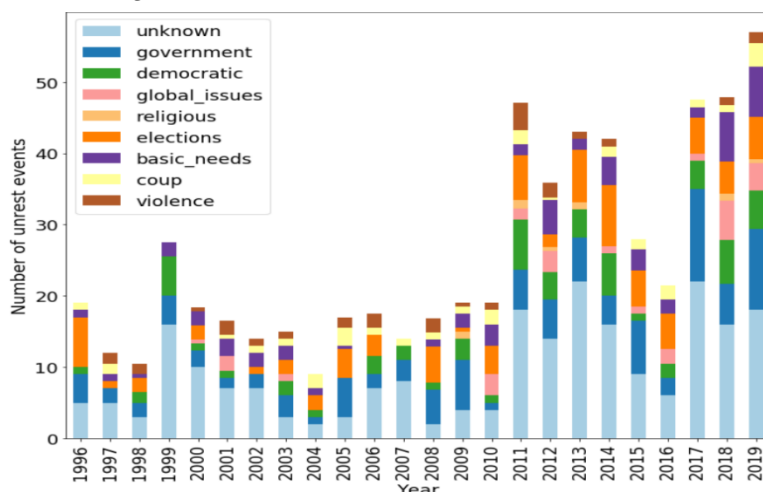
اعتراضات جلیقه‌زرها: در سال ۲۰۱۸ در فرانسه اعتراضاتی در پاسخ به پیشنهاد افزایش مالیات بر سوخت و نارضایتی‌های اقتصادی گسترده‌تر آغاز شد. این تظاهرات با درگیری با پلیس و تقاضا برای عدالت اقتصادی بیشتر همراه بود.

اعتراضات سیاه‌پوستان: مجموعه‌ای از اعتراضات که در سال ۲۰۲۰ پس از قتل جورج فلوید شدت گرفت. انگیزه این اعتراضات نگرانی در مورد خشونت پلیس و نژادپرستی سیستماتیک بود. تظاهرات ضد دولتی در بلاروس: مجموعه‌ای از اعتراضات که در سال ۲۰۲۰ در بلاروس و پس از انتخابات جنجالی ریاست جمهوری آغاز شد. انگیزه این اعتراضات نگرانی در مورد فساد سیاسی و فقدان آزادی سیاسی بود.

اینها تنها چند نمونه از ناآرامی‌های اجتماعی در سال‌های اخیر است و موارد بسیار دیگری در نقاط مختلف جهان وجود داشته که در شکل ۳ نشان داده شده است (Redl and Hlatshwayo, 2021).

1. Socioeconomic factors
2. Infrastructural factors
3. Gideon Rachman
4. Financial Times

ناآرامی اجتماعی می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد و می‌تواند توسط طیف وسیعی از عوامل برانگیخته شود، اما اغلب نشان‌دهنده احساس نارضایتی از وضعیت موجود و تمایل به تغییر است.



شکل ۳: رویدادهای ناآرامی اجتماعی از سال ۱۹۹۶ الی ۲۰۱۹.

راچمن در مقالات خود استدلال می‌کند که ناآرامی‌های مردمی اغلب نشانه مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عمیق‌تر است. او تعدادی از عوامل را شناسایی کرده که می‌تواند به ناآرامی‌های مردمی کمک کند، از جمله افزایش نابرابری، فساد، سرکوب سیاسی و تنش‌های

۱. در این شکل رویدادهای ناآرامی براساس هفت دسته غیر انحصاری رویدادها بر اساس کلمات کلیدی طبقه‌بندی شده است. سه دسته به طور کلی به محیط سیاسی مربوط می‌شوند: دولت، اصلاحات دموکراتیک، و انتخابات. اولین مورد اعتراضی است که مستقیماً به روسای جمهور، مخالفان سیاسی، استعفاها، ائتلاف‌های سیاسی و استیضاح مربوط می‌شود. دومی گسترده‌تر است و به اعتراضات پیرامون اصلاحات یا حقوق دموکراتیک مربوط می‌شود. فساد، اصلاحات سیاسی و مطبوعات آزاد؛ و مسائل مربوط به موضوعات برابری مانند جنسیت، سومین مورد مستقیماً به انتخابات مربوط می‌شود که به دلیل تعداد زیاد رویدادها از این نوع به یک دسته جداگانه تقسیم می‌شود. یکی از مقوله‌های مرتبط، اعتراضات مربوط به نیازهای اساسی است که ریاضت مالی، یارانه‌های انرژی، درخواست‌ها برای بهبود آموزش و دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی و همچنین اعتصاب‌های عمومی را شامل می‌شود. موضوعات جهانی قصد دارد اعتراضات را حول موضوعاتی به تصویر بکشد که مردم را در بسیاری از کشورها بسیج کرده است، مانند ناآرامی‌های محیطی، ضد جنگ، ضد جهانی شدن و ضد مهاجرت. دین؛ و اعتراضاتی که با خشونت همراه است. ما می‌توانیم حدود دو سوم رویدادها را به این ترتیب طبقه‌بندی کنیم. رویدادهای باقی مانده به عنوان ناشناخته برجسب گذاری می‌شوند. رایج‌ترین نوع ناآرامی مربوط به حکومت است و پس از آن ناآرامی‌های مربوط به انتخابات و اصلاحات دموکراتیک است. ناآرامی مسائل جهانی به طور متوسط نادر است، اما در دهه گذشته فراوانی آن افزایش یافته است.

قومی یا مذهبی. همچنین نقش فناوری و رسانه‌های اجتماعی در دامن زدن به ناآرامی‌های مردمی، از طریق امکان انتشار سریع اطلاعات و سازماندهی اعتراضات و تظاهرات را تصریح و خاطر نشان می‌کند که ناآرامی اجتماعی می‌تواند دولت‌ها را بی‌ثبات کند، رشد اقتصادی را تضعیف و خطرات امنیتی ایجاد کند. با این حال، او اعتقاد دارد که ناآرامی‌های مردمی با افزایش آگاهی نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی و تحریک اصلاحات می‌تواند کاتالیزوری برای تغییرات مثبت باشد (Rachman, 2019). از نظر پیامد، ناآرامی مردمی پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است که نیازمند تحلیل و درک دقیق است، از این رو رسیدگی به علل اساسی ناآرامی‌های اجتماعی به منظور جلوگیری از تشدید آن و ارتقای ثبات و پیشرفت جامعه بسیار ضروری است.

از سوی دیگر، دکتر کاس رابرت سانستاین^۱ در کتاب «انطباق: قدرت تأثیرات اجتماعی»^۲ پدیده «استبداد اکثریت»^۳ را مورد بحث قرار می‌دهد. او در این رابطه می‌گوید: استبداد اکثریت یعنی فشارهای اجتماعی و می‌تواند افراد را به انطباق با عقاید یا باورهای غالب سوق دهد، حتی اگر آن نظرات ناقص یا مضر باشند. این تطابق می‌تواند تنوع افکار را خفه کند و مانع پیشرفت شود. سانستاین همچنین به پدیده قطبی‌سازی و تفکر گروهی نیز می‌پردازد و اینکه که چگونه «انطباق» می‌تواند به قطبی شدن و تفکر گروهی کمک کند. وقتی افراد با نظرات گروه‌های اجتماعی یا سیاسی انتخابی خود مطابقت داشته باشند، می‌تواند به اتاق‌های پژواک منتهی شود و مواضع افراطی را تقویت نماید (Sunstein, 2019).

پساحقیقت با افزایش اقتدارگرایی، کم‌رنگ شدن جنبش‌های مترقی اجتماعی و افول ارزش‌های دموکراتیک همراه بوده است (Malcolm, 2021) به‌طوریکه می‌توان ناآرامی‌های اجتماعی شکل گرفته بر بستر غیرمنطقی و عمدتاً مبتنی بر هیجان را به جای جنبش‌های مترقی از نتایج فضای پساحقیقت دانست. تأثیرات پساحقیقت بر ناآرامی‌های اجتماعی نیز چند وجهی و پیچیده است. ظهور دنیای پساحقیقت تحت تأثیر گرایش‌های مختلف اجتماعی از جمله کاهش سرمایه اجتماعی، رشد نابرابری اقتصادی، افزایش قطبی شدن و پیشرفت‌های تکنولوژیکی قرار گرفته

1. Cass R. Sunstein

2. Conformity: The Power of Social Influences

3. Tyranny of the majority

است (Lewandowsky, 2017). این عوامل منجر به شکل‌گیری یک وضعیت بی‌اعتمادی عمومی در مورد مشروعیت دانش شده است که معمولاً به عنوان "سیاست پساحقیقت" نامیده می‌شود (Malcolm, 2021). شکل‌گیری این وضعیت بی‌اعتمادی عمومی، نقش روشنفکران عمومی را به چالش می‌کشد، زیرا مشارکت آنها در حوزه عمومی اغلب به عنوان فعالیتی غیردموکراتیک مورد انتقاد قرار می‌گیرد (Lockie, 2017). علاوه بر این، ترکیب افزایش احساسات و توهم بحث‌های منطقی که توسط تغییرات تکنولوژیکی و اجتماعی تسهیل می‌شود، چشم‌انداز این وضعیت بی‌ثبات را پیچیده‌تر نموده است (Malcolm, 2021).

با توجه به تحولات جهانی و رشد ناآرامی‌های اجتماعی در جهان همراه با رشد شبکه‌های اجتماعی، جامعه ایران نیز از تهاجم ترکیبی رسانه‌های معاند و سیطره عملیات روانی آنان بی‌نسیب نمانده است. با توجه به رشد سریع تحولات حوزه فناوری ارتباطات و تغییر شیفت جهانی از انتخاب‌های طبیعی در جهان فیزیکی به سمت/متأثر از انتخاب‌های طبیعی/غیرطبیعی در جهان مجازی، آنچه در این فضای جدید بیش از همه در معرض تحول واقع شده است، «ذهن» افراد در قالب دستگاه شناختی آنان است.

ناآرامی ذهنی

پساحقیقت را می‌توان به عنوان یک کشمکش معرفتی شامل یک «مبارزه هژمونیک» برای تعریف سیاست معاصر تعریف نمود، که در آن واقعیت‌گرایی خود در معرض اعتراض فزاینده‌ای قرار دارد (Farkas and Schou, 2018). این تضاد معرفتی به طور جدایی‌ناپذیری با توسعه مجموعه‌های خبرسازی مرتبط است که در آنها منطق رسانه‌های آنلاین ظاهراً «جدید» با منطق رسانه‌های تلویزیونی و روزنامه‌ای «قدیمی» ترکیب می‌شود (Chadwick, 2017). بنابراین، نباید در مورد دو نظم رسانه‌ای مجزا صحبت کنیم، بلکه بایستی صحبت از یک نظم ترکیبی به میان آوریم که در آن رسانه‌های خبری سنتی از رسانه‌های اجتماعی برای ترویج ذهنیتی استفاده می‌کنند که با هدف در معرض توجه قرار گرفتن حداکثری، مورد پسند و اشتراک‌گذاری قرار می‌گیرند (Chadwick, 2017). این اتفاق، نحوه تعامل افراد با یکدیگر و با دنیای اطراف خود را تغییر داده و این موضوع به نوبه خود بر نحوه عملکرد ذهن انسان و نیز پردازش اطلاعات آن تأثیر

گذاشته است. یکی از راه‌های تاثیرگذاری فناوری ارتباطات بر ذهن انسان، گسترش دامنه و پیچیدگی تعاملات اجتماعی است. این موضوع منجر به تغییراتی در نحوه پردازش و فیلتر کردن اطلاعات افراد و همچنین تغییر در دامنه توجه و توانایی تمرکز روی یک کار واحد برای مدت زمان طولانی با افزایش میزان و سرعت اطلاعاتی آن شده است.

در نهایت، توسعه فضاهای مجازی فرصت‌های جدیدی را برای افراد ایجاد کرده تا با روش‌های جدید به کاوش و تعامل با جهان پردازند. از فضاهای مجازی می‌توان برای شبیه‌سازی تجربیات دنیای واقعی، برای ایجاد محیط‌های آموزشی همه جانبه یا جهت ارائه اشکال جدید سرگرمی استفاده کرد. این تجربیات می‌تواند تأثیر عمیقی بر طرز تفکر و درک مردم از دنیای اطراف خود داشته باشد. اما اهمیت «سرمایه اجتماعی» در پیشرفت یک کشور و نیز حفظ و صیانت از قوه ذهنی و دستگاه شناختی آحاد جامعه از تحولات جدید جهانی و فضای مجازی و تأکیدات مسئولین بر ضرورت مدیریت فضای مجازی، لازم و ضروری است.

رهبر انقلاب در رابطه با اهمیت صیانت از فرهنگ حاکم بر ذهن جامعه می‌فرمایند: «خیلی از این خطاهایی که ما در بخش‌های مختلف انجام می‌دهیم، ناشی از فرهنگ حاکم بر ذهن ما است. اگر ما اسراف داریم، اگر ما تقلید کورکورانه داریم، اگر ما سبک زندگی غلط داریم، اینها ناشی از مشکلات فرهنگی است؛ فرهنگ حاکم بر ذهن‌ها است که در عمل، این مشکلات را به وجود می‌آورد. زندگی‌های تقلیدی، زندگی‌های تجملاتی و اشرافی‌گری، غالباً منشأ و ریشه‌ی فرهنگی دارد. در واقع نرم‌افزار این حوادث، فرهنگ کشور و فرهنگ حاکم غلط و انحرافی‌ای است که بر بعضی ذهن‌ها مسلط است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۰)

در مجموع، رابطه بین ذهن انسان و فضای مجازی، رابطه‌ای پیچیده و پویا است که هم اثرات مثبت و هم منفی دارد. در حالی که فناوری ارتباطات پتانسیل گسترش افق‌های شناختی ما را دارد، اما در صورت عدم استفاده مناسب می‌تواند منجر به اضافه بار اطلاعات، انزوای اجتماعی و سایر پیامدهای منفی شود.

بنابراین با توجه به مرکزیت و اهمیت توجه از «ذهن ایرانی» به عنوان کنشگر اصلی و انتخاب‌گر اصلی در برابر امواج سهمگین فضای مجازی، لازم و ضروری است بیش از پیش به اهمیت حکمرانی فضای مجازی و نسبت آن با ذهن ایرانی توجه شود. چراکه اکنون بیش از همیشه

ناآرامی‌های مردمی منشاء شناختی و ذهنی پیدا کرده‌اند و سرمایه اجتماعی کشورها از طریق حمله به ذهن و باور افراد، کاهش یا افزایش می‌یابد و جامعه ایرانی بارها از این ناحیه مورد تهاجم قرار گرفته و آسیب‌دیده است.

ناآرامی در برخی اذهان، می‌تواند توسط طیف وسیعی از عوامل در قلمرو فضای مجازی تحریک شود، مانند انتشار اطلاعات نادرست و تبلیغات، ایجاد اتاق‌های پژواک که باورها و تعصبات از قبل موجود را تقویت می‌کند و از بین رفتن «اعتماد» به نهادها و رسانه‌های سنتی. این می‌تواند به ایجاد احساس سرخوردگی در میان مردم کمک کند و به شکل ناآرامی و اعتراض مردمی ظاهر شود. رسانه‌های اجتماعی و دیگر پلت‌فرم‌های آنلاین می‌توانند با فراهم کردن بستری برای مردم برای ابراز نارضایتی‌ها و بسیج دیگران برای پیوستن به آرمان‌شان، این احساسات را تقویت کنند.

علاوه بر این، گسترش ناآرامی‌های اجتماعی در فضای مجازی می‌تواند تولید یک حلقه بازخورد نماید، زیرا گسترش اعتراض و ناآرامی آنلاین باعث دامن‌زدن به نارضایتی و ناآرامی بیشتری در دنیای واقعی شده و دامنه جدیدی از چالش‌های اجتماعی را ایجاد می‌کند و در اینحالت مرزهای بین دنیای مجازی و عینی به طور فزاینده‌ای محو می‌شود.

در سطح فردی، ذهن ناآرام ممکن است توسط طیفی از عوامل شناختی و عاطفی مانند اضطراب، عدم اطمینان و احساس بی‌عدالتی هدایت شود. دشمن معمولاً با عوامل اجتماعی و فرهنگی، مانند انتشار اطلاعات نادرست و تبلیغات، دو قطبی‌سازی اجتماعی و عدم اعتماد به نهادها، آن را تقویت می‌کند.

به‌طور کلی، پیش‌بینی ناآرامی‌های اجتماعی در عصر فضای مجازی یک اولویت بوده و نیازمند ترکیبی از تجزیه و تحلیل داده‌ها، نظارت بر محتوای آنلاین، همکاری بین بخش‌های دانشی و تطبیق آن با ارزش‌های اخلاقی جامعه است. با استفاده از فرصت‌های ارائه شده توسط فضای مجازی و همچنین پرداختن به چالش‌هایی نظیر علل ناآرامی‌های فوق، می‌توان از ناآرامی‌های اجتماعی جلوگیری و گفتمان عمومی آگاهانه‌تر و سازنده‌تری را ترویج داد.

بخش عمده‌ای از فرآیند مفهوم‌پردازی ذهن انسان، ماهیتی استعاره‌ای دارد. استعاره از ساحت زبان آغاز می‌شود؛ وارد حریم تفکر شده و ناخودآگاه آدمی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ در

نهایت نیز در ساحت رفتار، همان مقصودی را تجسّد می‌بخشد که ابتدا در قالب استعاره در ذهن تصویر شده بود. بنابراین اساساً کردارهای ما در ساختارهایی نضج می‌یابند که استعاره‌ها آن‌ها را پدید آورده‌اند. استعاره‌ها فهم ما نسبت به آینده را بهبود می‌بخشند و با تاثیرگذاری در کیفیت ادراکی که از گذشته و تجربه‌زیسته‌های مان داریم، تلقی‌های جدیدتری از تجارب مان را می‌آفرینند. بستر این تاثیرگذاری و بهره‌برداری مضاعف، معنابخشیدن به تجربه و عمل سپری شده و دانسته‌ها و باورهای زیسته شده است. وقتی تجربه‌زیسته‌ای را ذیل استعاره‌ای مرور می‌کنیم، عملاً با پای آن به درک جدیدی از واقعیت می‌رسیم (Lakoff & Johnson, 2003).

صیانت از ذهن و مغز افراد جامعه ضروری است و نیازمند ارتقاء توانایی‌های شناختی افراد در درک و ظرفیت تصمیم‌گیری آنها است. این مسئله از فرآیند تحول دیجیتال جدایی‌ناپذیر است. برای تحقق این موضوع نیاز به توسعه یک اکوسیستم شناختی به‌منظور حمایت از توسعه برنامه‌های کلان کشور در حوزه شناختی است.

بودریار از مبحث "تخریب به درون" مک لوهان استفاده کرده و مدعی می‌شود که در دنیای پسامدرن مرز بین انگاره (ایماژ) یا شبیه‌سازی و واقعیت به درون فرو می‌ریزد و تخریب می‌شود و همراه با آن تجربه «واقعیت» و زمینه آن به طور کلی از بین می‌رود، به نظر بودریار، فراواقع‌موقعیتی است که در آن الگوها، جایگزین واقعیت می‌شوند. در این موارد، الگو تعیین‌کننده واقعیت شده و مرز بین فراواقعیت و زندگی روزمره از بین می‌رود. به عقیده بودریار، فراواقعیت را تکنولوژی و رسانه‌های جدید به وجود می‌آورند. (دهبانی‌پور، خرم‌پور، ۱۳۹۵)

باتوجه به رابطه بین ناآرامی‌های اجتماعی و ناآرام‌سازی ذهن جمعی در یک جامعه که فضای مجازی آن را پیچیده و چندوجهی کرده است؛ برای ترسیم یک حکمرانی مطلوب در حوزه فضای مجازی نیازمند رویکردی مبنایی و جامع هستیم. یکی از این مولفه‌های مبنایی توجه به مفهوم "عقلانیت عام و محدود" در حکمرانی فضای مجازی است. چرا که بدون توجه به این مؤلفه مبنایی، ترسیم یک حکمرانی مطلوب برای مدیریت فضای مجازی امری غیر قابل‌امکان خواهد بود.

عقلانیت عام و محدود

در نیمه دوم قرن بیستم، نقدهای بنیادین به ایده «عقلانیت عصر روشنگری» و «پیشرفت علمی» صورت گرفت و امروز دوباره این پرسش مشترک میان فیلسوفان رایج شده است که انسان بر ساخته‌ی قدرت، از حقیقت چه می‌داند؟ از علم چه می‌داند؟ بحث بین رئالیسم مدرن و پست مدرنیسم یک پدیده فکری و فرهنگی مهم در نیمه دوم قرن بیستم بود. رئالیسم مدرن، که به عنوان مدرنیسم نیز شناخته می‌شود، جنبشی بود که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ظهور کرد و با تمرکز بر فردگرایی، عقلانیت و پیشرفت مشخص تر شد. پست مدرنیسم در نیمه دوم قرن بیستم به عنوان واکنشی علیه مدرنیسم ظهور و ایده حقیقت عینی و مفهوم پیشرفت را رد کرد و بر نقش زبان، قدرت و ذهنیت در شکل دادن به درک ما از واقعیت تأکید نمود.

بحث بین رئالیسم مدرن و پست مدرنیسم گسترده است و حوزه‌های مختلفی از جمله هنر، ادبیات، فلسفه و سیاست را در بر می‌گیرد. رابطه بین عقلانیت دو جریان مدرنیسم و پست مدرنیسم نیز چندوجهی است. مدرنیسم با تأکید بر عقل، علم و پیشرفت را پاسخی به محدودیت‌های عقلانیت محدود^۱ می‌داند. طرفداران این نگاه معتقد بودند که با استفاده از عقل و تحقیق عقلانی می‌توان بر محدودیت‌های شناختی غلبه کرد و به حقایق عینی رسید. مدرنیست‌ها اغلب به دنبال ایجاد اشکال جدید و بدیع از بیان بودند که مرزهای دانش و درک بشر را گسترش دهد.

از سوی دیگر، پست مدرنیسم را می‌توان به عنوان شناخت محدودیت‌های عقلانیت در نظر گرفت. پست مدرنیست‌ها ایده حقیقت عینی و مفهوم پیشرفت را رد می‌کنند و بر نقش زبان، قدرت و ذهنیت^۲ در شکل دادن به درک ما از واقعیت تأکید می‌کنند. از این نظر، عقلانیت را می‌توان به عنوان یک رشته مشترک که هم از دل مدرنیسم و هم پست مدرنیسم می‌گذرد، البته با مفاهیم متفاوتی، در نظر گرفت. مدرنیست‌ها به دنبال غلبه بر محدودیت‌های عقلانیت محدود بودند، در حالی که پست مدرنیست‌ها این محدودیت‌ها را به عنوان بخشی ضروری از شرایط انسانی تشخیص داده و پذیرفتند. این همان پیش فرضی است که ریچارد تیلر، نوبلیست اقتصاد، در کتاب «کج رفتاری» به آن اشاره می‌کند (Thaler, 2016). او در این کتاب بیان می‌کند که در مدل‌های اقتصادی که در حال حاضر ارایه می‌شوند، معمولاً یک فرض یا پیش فرض نادرست

1. Bounded rationality

2. Subjectivism

وجود دارد که آن هم «عقلانیت عام واحدها»^۱ است. او در این کتاب تا حدی این موضوع را مدل کرد که واحدهای سیستم، برخلاف تصور رایج، عقلانیت محدود دارند. عقلانیت محدود بیان‌کننده منطقی است که به تصمیم‌ها یا اقداماتی می‌انجامد که تنها در بخشی از سیستم، معنادار به نظر می‌رسد ولی در بافت یا نظامی یکپارچه‌تر، غیرعقلانی است (Simon, 1991).^۲

بر همین اساس برای تحلیل شخصیت افراد از روی رفتارهای دیجیتال آنها دو رویکرد وجود دارد: اول رویکرد بالا به پایین است. در این رویکرد فرض می‌شود که جامعه الف ویژگی‌های a تا z را دارد و هر کس مطابق با جایگاه خود در جامعه (که به آن واژه نقش^۳ اطلاق می‌کنیم) رفتاری را از خود نشان می‌دهد. توسعه رویکرد اول با توجه به محدودیت‌های تکنولوژی موجود در سال‌های ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ قابل درک بود. رویکرد دوم مبتنی بر مدل‌سازی واحد پایه^۴ است. در این رویکرد فرض می‌شود که هر یک از واحدها یک سری ویژگی خاص دارند و تعاملات این واحدها با همدیگر، مدل جامعه را می‌سازند.

مشکل اصلی این روش همان پیش‌فرض غلط عقلانیت نامحدود واحدها است. برای حل این مشکل می‌توان مدل شخصی واحدها را هم اضافه نمود. برخی از تغییرات اجتماعی ممکن است به طور غیرمستقیم از طریق داده‌های عمومی قابل مشاهده باشند، مانند جستارهای جستجوی وب، وبلاگ‌ها، میکرو وبلاگ‌ها، ترافیک اینترنتی، بازارهای مالی، وب‌کم‌های ترافیکی، ویرایش‌های ویکی‌پدیا، خریدهای آمازون و بسیاری موارد دیگر.

از منظر اقتصاد رفتاری^۵، مفاهیم عقلانیت محدود و عام برای درک رابطه بین ناآرامی اجتماعی و پیشرفت فضای مجازی در جامعه قابل تعمیم است. عقلانیت محدود به این ایده اشاره دارد که

1. Unbounded rationality of agents

۲. عقلانیت محدود وقتی مطرح می‌شود که افراد در زمان تصمیم‌گیری با محدودیت اطلاعاتی، گستردگی مسئله، محدودیت‌های شناختی ذهن و یا محدودیت زمانی مواجه هستند. در این حالات، تصمیم‌گیرنده به جای راه‌حل بهینه، در پی دست‌یابی به راه‌حلی رضایت‌بخش است. هربرت سیمون برای ارائه این مفهوم از مثال تیغه‌های قیچی استفاده می‌کند، که یکی از تیغه‌های آن بیانگر «محدودیت‌های شناختی» است که انسان‌ها در عالم واقع با آن مواجه هستند و تیغه دیگر «ساختار محیط» است که بیانگر چگونگی استخراج ساختارهایی قانونمند در محیط، توسط ذهن انسان است.

3. Role

4. ABM (Agent Base Modeling)

۵. اقتصاد رفتاری (Behavioral Economics) یکی از شاخه‌های نوظهور و جذاب علم اقتصاد است که به بررسی تأثیر عوامل روانشناختی، اجتماعی و هیجانی بر رفتار و تصمیم‌گیری افراد و گروه‌ها در موقعیت‌های اقتصادی متفاوت می‌پردازد. در این نوع از اقتصاد، افراد را به عنوان شخصیتی منطقی و خردمند در نظر می‌گیرند. با این حال، تحقیقات زیادی نشان داده است که تصمیم‌گیری‌های افراد اغلب با منطقی و عقلانیت کاملی مطابقت ندارد.

تصمیم‌گیری افراد توسط محدودیت‌های شناختی و اطلاعاتی مانند توجه ناقص و/یا اطلاعات ناقص محدود می‌شود. در زمینه فضای مجازی، این موضوع می‌تواند به صورتی هدایت شود که افراد بیشتر در معرض اطلاعات نادرست و تبلیغات غلط قرار گیرند و همچنین تحت تأثیر الگوریتم‌هایی قرار داده شوند که به محتوایی که باورها و سوگیری‌های قبلی آنها را تقویت می‌کند، اولویت دهد. از سوی دیگر، عقلانیت عام فرض می‌کند که افراد تصمیماتی می‌گیرند که کاملاً آگاهانه و منطقی است و همه پیش‌فرض‌های موجود را در تصمیم‌گیری خود در نظر می‌گیرند. با این حال، در زمینه فضای مجازی، این فرض ممکن است درست نباشد، زیرا حجم زیاد و پیچیدگی اطلاعات می‌تواند پردازش و درک کامل را برای عموم جامعه دشوار کند و در نتیجه شکل‌گیری یا تقریب به عقلانیت عام را در آحاد جامعه خدشه‌دار نماید.

رابطه بین عقلانیت محدود و عام و ناآرامی اجتماعی در بستر فضای مجازی پیچیده و دوسویه است. از یک سو، انتشار اطلاعات نادرست و تبلیغات در فضای مجازی می‌تواند با دامن‌زدن به بی‌اعتمادی به نهادها و ایجاد حس بی‌عدالتی و نابرابری به ناآرامی‌های اجتماعی کمک کند. این را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از عقلانیت محدود در نظر گرفت، جایی که تصمیم‌گیری افراد توسط اطلاعات در دسترس آنها محدود می‌شود. از سوی دیگر، پیشرفت فضای مجازی نیز می‌تواند مشارکت بیشتر در فرآیندهای دموکراتیک و جنبش‌های اجتماعی را با فراهم کردن بستری برای ابراز نارضایتی مردم و بسیج دیگران برای پیوستن به آرمان‌هایشان تسهیل کند. این را می‌توان به شرط صحت حقیقت اطلاعات به عنوان نمونه‌ای از امکان شکل‌گیری عقلانیت عام در مصداق جمعی جامعه (و نه هر واحد/عامل انسانی) در نظر گرفت، که در آن افراد می‌توانند به طور کامل به اطلاعات دسترسی پیدا کرده و آنها را پردازش کنند تا تصمیمات آگاهانه‌تری بگیرند.

دسترسی جدید به حجم عظیمی از داده‌ها یا همان کلان‌داده، همراه با ابزارهای آماری برای خرد کردن این داده‌ها، راه کاملاً جدیدی برای درک جهان ارائه می‌دهد. همبستگی، جایگزین علیت می‌شود و علم می‌تواند حتی بدون مدل‌های منسجم، نظریه‌های یکپارچه یا واقعاً هیچ توضیح مکانیکی پیشرفت کند (Anderson, 2008). تحلیل مبتنی بر کلان‌داده در مورد چیستی است، نه چرایی. چراکه در این تحلیل معمولاً در قدم اول همیشه نیازی به دانستن علت یک پدیده نیست. بلکه فرض بر این است که می‌توان به داده‌ها اجازه داد تا خودشان صحبت کنند. قبل از کلان

داده، تحلیل‌ها معمولاً محدود به آزمایش فرضیه یا فرضیه‌ها بود که بنابه اهمیت و اولویت، قبل از جمع‌آوری داده‌ها به خوبی تعریف می‌شدند. وقتی به داده‌ها اجازه صحبت می‌دهیم، می‌توانیم اتصالاتی ایجاد کنیم که هرگز فکر نمی‌کردیم وجود داشته باشند. (Mayer-Schönberger and Cukier, 2013). بنابراین کلان‌داده در عصر پساحقیقت در صورتیکه تکیه بر گزاره‌های اکثریتی داشته باشد، می‌تواند از طریق ایجاد همبستگی بین این داده‌های انبوه، باعث شکل‌گیری مدل‌های علمی نادرست و درک ناصحیحی از جهان شود که با توضیحات فوق، منجر به شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری عقلانیت عام در انبوه داده‌هایی خواهد شد که مبین افکار و اذهان جامعه است. تجزیه و تحلیل ما به ما امکان می‌دهد فرض کنیم بسیاری از مدل‌های واقعی مبتنی بر داده‌های بزرگ، که پایگاه‌های داده‌شان احتمالاً تنها با ساختارهای جزئی مطابقت دارد، دارای فرضیه‌ها یا پیش‌فرض‌های ضمنی یا پنهان هستند که می‌تواند شامل سوگیری‌ها و پیش‌فرض‌ها باشد (Cavassane and Itala, 2020).

در خصوص ارتباط کلان‌داده و پساحقیقت، سه ادعا قابل طرح است: اول اینکه، ترکیب کلان‌داده و پساحقیقت دسترسی عموم به اطلاعات عینی را تضعیف می‌کند. دوم، ترکیب کلان‌داده و پساحقیقت ارتباط بین نسلی در مورد سیاست را مختل می‌کند، و سوم، ترکیبی از کلان‌داده و پساحقیقت عدم تعادل قدرت را در جامعه تقویت خواهد کرد (Reigle, 2023). ظهور پساحقیقت و کلان‌داده‌ها ایجاد استراتژی‌های ارتباطی موثر با افراد در گروه‌های سنی مختلف را دشوارتر کرده است. این به این دلیل است که مردم ممکن است همیشه به عقلانیت جدا اهمیت ندهند و در عوض ممکن است برای باورهایی که تقویت شده‌اند^۱ ارزش قائل شوند. در نتیجه، ممکن است برای کسانی که عقلانیت جدا را در اولویت قرار می‌دهند، با دیگرانی که این تعهد را ندارند، ارتباط برقرار کنند (Abraham and Kaklauskas, 2020).

حکمرانی و صیانت از ذهن

انقلاب فناوری اطلاعات و شکل‌گیری تدریجی شبکه‌ی جهانی وب، جهان را در آغاز قرن ۲۱ در میانه انتقال از جامعه‌ی «واقعیت‌های عینی» به جامعه‌ی «کلان‌داده‌ها» قرار داده است. ظهور سبک زندگی دیجیتال و مجازی، در واقع تحولات اجتماعی قابل توجهی را به خصوص در حوزه

۱. این باورها می‌توانند از طریق سوگیری در شکل‌گیری کلان‌داده‌ها ایجاد شوند.

ارتباطات ایجاد کرده است. در دنیای امروز، افراد به کمک ابزارهای دیجیتالی مانند رسانه‌های اجتماعی، اپلیکیشن‌های پیام‌رسان و نرم‌افزارهای کنفرانس صوتی و تصویری، می‌توانند بدون توجه به موقعیت جغرافیایی، به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند.

حکمرانی و صیانت از ذهن جامعه در عصر فضای مجازی و ارتباطات اجتماعی دیجیتال، نیازمند نگرشی مبنایی، جامع و عمیق است. در کنار توجه به تحولات فناورانه در حوزه ارتباطات دیجیتال، توجه به تحولات معرفتی در رابطه با مفهوم عقلانیت عام و محدود که اکنون زمینه‌ساز شکل‌گیری دوران پساحقیقت گردیده است، برای صیانت از فرهنگ حاکم بر ذهن جامعه امری لازم و ضروری است، چرا که باعث می‌شود سیاست‌گذاری عرصه حکمرانی فضای مجازی کمتر با چالش و ابهام و تردید در تصمیم‌گیری مواجه شود. همچنین با توجه به ارتباطات اجتماعی دیجیتال و نیز شکل‌گیری پدیده ناآرامی‌های اجتماعی که اکنون به چالش مهمی برای دولت‌های مختلف در سرتاسر جهان تبدیل شده است بایسته است تا برای کنترل و هدایت صحیح این ناآرامی‌های اجتماعی، حکمرانی فضای مجازی بیش از همیشه مورد توجه و رسیدگی واقع شود.

حکمرانی فضای مجازی به دلیل استفاده روزافزون از فناوری‌های دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی به موضوعی مهم در دوران مدرن تبدیل شده است. فضای مجازی بستری را برای افراد فراهم می‌کند تا نظرات خود را بیان کنند و با دیگران تعامل داشته باشند، اما خطرات قابل توجهی نیز برای ذهن جامعه به همراه دارد. اطلاعات موجود در اینترنت اغلب تایید نشده و مغرضانه است که منجر به انتشار اطلاعات نادرست و تبلیغات می‌شود. این می‌تواند تأثیر منفی بر آگاهی جمعی یک جامعه داشته باشد و منجر به ناآرامی و بی‌ثباتی اجتماعی و بالتبع آن در سایر حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، علمی و ... شود.

حفاظت از ذهن جامعه در عصر فضای مجازی برای اطمینان از دسترسی افراد به اطلاعات موثق و دقیق ضروری است. این امر می‌تواند از طریق ابزارهای مختلف، مانند توسعه مقررات و سیاست‌هایی که بر استفاده از فناوری‌های دیجیتال و پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی حاکم است، محقق شود. همچنین ارتقای تفکر انتقادی و مهارت‌های سواد رسانه‌ای در بین افراد مهم است تا آنها را قادر به تمایز بین اطلاعات قابل اعتماد و غیرقابل اعتماد کند.

فرهنگ ایرانی-اسلامی، همان‌گونه که در چکیده ذکر شد، یک بستر فرهنگی خاص با چالش‌ها و فرصت‌های منحصر به فرد خود در اداره فضای مجازی است. با این حال، موضوع اساسی حفاظت از ذهن جامعه در فضای مجازی یک دغدغه جهانی است که نیازمند توجه سیاست‌گذاران، دانشگاهیان و افراد در فرهنگ‌ها، گروه‌های سنی و مناطق مختلف جغرافیایی است. علاوه بر چالش‌ها و خطرات مرتبط با حاکمیت فضای مجازی، فرصت‌هایی برای نوآوری و پیشرفت نیز وجود دارد. فضای مجازی می‌تواند بستری را برای افراد فراهم کند تا با دیگران ارتباط برقرار کنند و دانش و ایده‌ها را در مقیاس جهانی به اشتراک بگذارند. همچنین می‌تواند توسعه فناوری‌ها و راه‌حل‌های جدید برای رسیدگی به مسائل اجتماعی را تسهیل کند.

از نظر ادبیات نظری مرتبط با حاکمیت فضای مجازی، چارچوب‌ها و رویکردهای مختلفی در تحقیقات دانشگاهی ارائه شده است. به عنوان مثال، برخی از محققان بر نیاز به رویکرد چند ذی‌نفعی که شامل مشارکت دولت‌ها، سازمان‌های جامعه مدنی، بخش خصوصی و افراد در حاکمیت فضای مجازی است، تمرکز کرده‌اند.

یکی از مفاهیم کلیدی که در عصر فضای مجازی به اداره و حفاظت از ذهن جامعه مربوط می‌شود، عقلانیت است. عقلانیت به توانایی تفکر انتقادی، منطقی و عینی اشاره دارد. در زمینه حاکمیت فضای مجازی، عقلانیت از آن جهت اهمیت دارد که افراد را قادر می‌سازد بین اطلاعات قابل اعتماد و غیرقابل اعتماد تمایز قائل شوند و بر اساس شواهد و دلایل آگاهانه تصمیم‌گیری کنند.

با این حال، مفهوم عقلانیت خالی از محدودیت نیست. به عنوان مثال، سوگیری‌های شناختی و اکتشافی وجود دارد که می‌تواند بر تصمیم‌گیری انسان تأثیر بگذارد و منجر به رفتار غیرمنطقی شود. با وجود این چالش‌ها، تربیت ذهن افراد و ترویج عقلانیت یکی از جنبه‌های مهم حاکمیت فضای مجازی و حفاظت از ذهن جامعه است. این امر می‌تواند از طریق ابزارهای مختلفی از جمله تدوین مقررات و سیاست‌هایی که تفکر انتقادی و مهارت‌های سواد رسانه‌ای را ارتقا می‌دهد، ترویج دیدگاه‌ها و صداها متنوع در بسترهای دیجیتال براساس منابع اطلاعاتی قابل اعتماد و ایجاد برنامه‌های آموزشی که به افراد یاد می‌دهد چگونه شناسایی و ارزیابی شوند، محقق شود.

از دیدگاه فلسفی، عقل‌گرایی انتقادی، همانطور که کارل پوپر پیشنهاد کرد، چارچوبی برای پرداختن به چالش‌های پساحقیقت ارائه می‌دهد. خردگرایی انتقادی بر اهمیت تفکر انتقادی، خطاپذیری (تشخیص اینکه دانش ما همیشه موقتی است و در معرض تجدید نظر است) و آزمایش مداوم فرضیه‌ها تأکید می‌کند. با پرورش فرهنگ خردگرایی انتقادی، جامعه می‌تواند بهتر از خود در برابر دستکاری اطلاعات و انتشار اخبار جعلی محافظت کند. علاوه بر این، محافظت از ذهن در عصر دیجیتال مستلزم تعادل بین عقلانیت و هوش هیجانی است. در حالی که عقلانیت به تشخیص حقیقت از دروغ کمک می‌کند، هوش هیجانی افراد را قادر می‌سازد تا پیچیدگی‌های تعاملات انسانی و تأثیر عاطفی اطلاعات نادرست را کنترل کنند. این توانایی‌ها با هم می‌توانند افراد را برای تصمیم‌گیری آگاهانه و مقاومت در برابر نفوذ اطلاعات گمراه‌کننده توانمند کنند.

با استفاده از رویکرد تفکر انتقادی، در کنار ضرورت تبیین و شناخت عمیق، جامع و مبنایی در رابطه با انقلاب فناوری اطلاعات، برای ترسیم یک حکمرانی مطلوب در حوزه فضای مجازی با محوریت صیانت از فرهنگ و ارتقاء ذهن جامعه در عصر فضای مجازی توجه به مولفه‌های زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱. ترویج دیدگاه‌های جایگزین: شناسایی و به چالش کشیدن مفروضات و سوگیری‌های اساسی که ممکن است به فرسایش امید و از بین رفتن ارتباط با شیوه‌های سنتی زندگی کمک کند، ضروری است. برای تقویت تفکر انتقادی و ترویج گفتمان عمومی آگاهانه‌تر و سازنده‌تر، در نظر گرفتن دیدگاه‌های جایگزین مهم است. این ممکن است شامل جستجوی منابع مختلف اطلاعات و گفتگو با کسانی باشد که دارای عقاید و ارزش‌های متفاوتی هستند.

۲. تأمل در ارزش‌ها: صیانت از ذهن جامعه در عصر فضای مجازی مستلزم تأمل در ارزش‌های فردی و جمعی و خانوادگی و در نظر گرفتن چگونگی شکل‌دهی آنها به برداشت‌ها و نهایتاً رفتارهای ما است. این ممکن است شامل کاوش در ارزش‌ها و باورهایی باشد که زیربنای شیوه‌های اصیل زندگی هستند و در نظر گرفتن اینکه چگونه می‌توانند در قلمرو دیجیتال گنجانده شوند.

۳. تاب‌آوری عاطفی و روانی: برای صیانت از ذهن جامعه در عصر فضای مجازی بایستی برنامه‌هایی را برای بهبود هوش هیجانی ایجاد و استرس جامعه را مدیریت نمود تا از دستکاری آن اجتناب حفاظت و از سلامت روانی جامعه حمایت شود.

۴. توانمندسازی شناختی: با ترویج سواد انتقادی و تقویت مهارت‌های آن برای ارزیابی قابلیت اطمینان و سوگیری منابع اطلاعاتی و نیز استفاده از ابزارها و پلتفرم‌های راستی‌آزمایی برای تأیید اطلاعات، می‌توان با رویکردی شناختی نسبت به صیانت از ذهن اجتماع اقدام نمود. بررسی چگونگی شکل‌دهی این مولفه‌ها به ادراکات و باورهای ما خصوصاً مواردی که ریشه در سنت‌های اصیل و صحیح اجتماعی دارد، ضروری است.
۵. سواد دیجیتال و فناوری: آموزش سواد دیجیتال از طریق برنامه‌های آموزشی در همه سطوح برای مسیریابی ایمن و حیاتی در اطلاعات آنلاین و نیز شفافیت الگوریتم‌های مورد استفاده توسط رسانه‌های اجتماعی و موتورهای جستجو برای کاهش انتشار اطلاعات نادرست ضروری است.
۶. مشارکت و همکاری اجتماعی: کارگاه‌ها و بحث‌های اجتماعی برای افزایش آگاهی در مورد اطلاعات نادرست و اثرات و بهره‌گیری از مشارکت‌های دولتی و خصوصی از طریق همکاری بین دولت‌ها، مؤسسات آموزشی، شرکت‌های فناوری و عناصر فعال جامعه، راهی برای مبارزه با اطلاعات نادرست است.
۷. حاکمیت مقررات اخلاقی: چارچوب‌های اخلاقی برای استفاده مسئولانه از کلان‌داده‌ها، تضمین احترام به حریم خصوصی و جلوگیری از دستکاری آن و اعمال نظارت بر اجرای مقرراتی که سازندگان و انتشاردهندگان اطلاعات نادرست را در عین حفاظت از آزادی بیان مسئول می‌داند، یکی دیگر از راهکارهای مورد نیاز برای حفاظت از ذهن جامعه در عصر فضای مجازی است.
۸. تحقیق و نوآوری مستمر: حمایت از تحقیقات در مورد جنبه‌های روانشناختی، اجتماعی و فناوری اطلاعات نادرست و تأثیر آن بر جامعه با هدف ایجاد راه‌حل‌های نوآورانه و تشویق نوآوری در توسعه فناوری‌ها و رویکردهای جدید برای شناسایی و مقابله با اطلاعات نادرست، ضروری است.
۹. ترویج تغییرات مثبت: در نهایت، صیانت از ذهن جامعه در عصر فضای مجازی مستلزم اقدام برای ترویج تغییرات مثبت است. این ممکن است شامل حمایت از سیاست‌ها و شیوه‌هایی باشد که از شیوه‌های زندگی صحیح حمایت می‌کنند و همچنین مشارکت در طرح‌های مبتنی بر جامعه-

پذیری اجتماعی که انعطاف‌پذیری و ارتباط کیفی مبتنی بر ارزش‌های انسانی و الهی را ارتقاء می‌دهند.



شکل ۱. مدل ۹ لایه حکمرانی و صیانت از ذهن جامعه در عصر فضای مجازی و کلان‌داده

با عنایت به مولفه‌های فوق، مدل صیانتی با رویکرد ۹ لایه شامل لایه‌های عاطفی، شناختی، دیجیتال، اجتماعی، اخلاقی، نوآورانه، ترویجی، انتقادی و ارزشی برای ایجاد دفاعی قوی در برابر چالش‌های دوران پس از حقیقت بصورت ترکیبی در شکل ۱ ارائه شده است.

با تقویت مهارت‌های سواد انتقادی و ترویج ابزارهای راستی‌آزمایی، این مدل تضمین می‌کند که افراد مجهز به ارزیابی قابلیت اطمینان اطلاعات هستند و اثرات عقلانیت محدود را کاهش می‌دهند، جایی که تصمیم‌گیری مطابق با نظریات هربرت سایمون- محدودیت‌های پردازش شناختی انسان در تصمیم‌گیری- توسط اطلاعات موجود و سوگیری‌های شناختی محدود می‌شود. برنامه‌های تاب‌آوری عاطفی و حمایت از سلامت روان به افراد کمک می‌کند تا تأثیر روانی اطلاعات نادرست را مدیریت کنند، از ناآرامی ذهنی جلوگیری کنند و ثبات روانی را تقویت کنند. این تلاش‌ها با مفهوم ارسطویی eudaimonia همسو هستند، جایی که رفاه و شکوفایی از

طریق پرورش فضایل و تعادل عاطفی حاصل می‌شود. تمرین‌های ذهن آگاهی با تشویق آگاهی در لحظه حال و تنظیم هیجانی به این امر کمک می‌کنند.

آموزش سواد دیجیتال و شفافیت الگوریتم از ناوربی ایمن‌تر در چشم‌انداز دیجیتال حمایت می‌کند و با گسترش دسترسی به اطلاعات دقیق و جامع، عقلانیت نامحدود را ترویج می‌کند. طرح‌های مشارکت جامعه و مشارکت‌های دولتی - خصوصی، تلاش‌های جمعی را برای مبارزه با اطلاعات نادرست تقویت می‌کنند و به علل ریشه‌ای ناآرامی‌های اجتماعی که می‌توانند از اطلاعات غلط و دستکاری گسترده ناشی شوند، بپردازند. این همکاری‌ها با استناد به اصل ارسطویی *phronesis* - خرد عملی - جوامع را قادر می‌سازد تا در مواجهه با چالش‌های دیجیتالی، اخلاقی و مؤثر عمل کنند. همچنین موید اصل نظریه قرارداد اجتماعی است، همانطور که فیلسوفانی مانند هابز، لاک و روسو بیان کرده‌اند و بر مسئولیت جمعی برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه و برابر تأکید می‌کنند.

تامل در ارزش‌ها و مبانی دینی، چارچوب‌های اخلاقی و اقدامات نظارتی، استفاده مسئولانه از کلان‌داده‌ها را تضمین می‌کند و سازندگان اطلاعات نادرست را در عین حفاظت از آزادی بیان، مسئول می‌داند. این مولفه با اخلاق کانتی، که بر وظیفه و قانون اخلاقی تأکید دارد و در عین حال از آزادی بیان محافظت می‌کند، خالقان اطلاعات نادرست را مسئول می‌داند.

تحقیق و نوآوری مستمر باعث بهبود مستمر همه لایه‌ها می‌شود، اطمینان حاصل می‌کند که مدل با تهدیدات در حال تکامل سازگار است و روش سقراطی در پرسش و جست‌وجوی حقیقت از طریق تحقیق بی‌امان را در بر می‌گیرد.

تحقیق و نوآوری مستمر باعث بهبود مستمر همه لایه‌ها شده و تضمین می‌کند که مدل با تهدیدات در حال تکامل سازگار باقی بماند، دقیقاً مانند مفهوم فلسفی دیالکتیک، که در آن پیشرفت از طریق ترکیب ایده‌های مخالف حاصل می‌شود.

برنامه‌های سواد رسانه‌ای و دیجیتال، توانایی افراد را برای تجزیه و تحلیل انتقادی محتوای رسانه تقویت و توانمندی شناختی و انعطاف‌پذیری عاطفی را بیشتر می‌کند. این لایه با زیربنای فلسفی عصر روشنگری سازگار می‌شود و عقل، تفکر انتقادی و جست‌وجوی دانش را ترویج می‌کند. این رویکرد فلسفی که ریشه در مکتب فرانکفورت دارد، افراد را به چالش می‌کشد تا

ساختارهای قدرت و ایدئولوژی‌هایی را که اطلاعات غلط و بی‌عدالتی‌های اجتماعی را تداوم می‌بخشند، زیر سوال ببرند.

نتیجه‌گیری

در دوران پساحقیقت، که اطلاعات نادرست و تهدیدات فضای مجازی فراگیر است، حفاظت از ذهن اجتماعی به یک چالش حیاتی تبدیل شده است. این مقاله یک مدل جامع و چند لایه طراحی شده برای محافظت از جامعه در برابر این تهدیدات ارائه می‌دهد. این مدل توانمندسازی عاطفی، شناختی، دیجیتالی، اجتماعی، اخلاقی، نوآورانه، ترویجی، انتقادی و ارزشی را ادغام می‌کند.

این مدل به عنوان شاهدهی بر ادغام اصول فلسفی با راهبردهای عملی است و از جوهر عقلانیت انسان و رفاه عاطفی در عصری که حقیقت اغلب در محاصره است، محافظت می‌کند. این رویکرد چند لایه برای ایجاد یک دفاع قوی در برابر تهدیدات پیچیده و در حال تحول عصر پساحقیقت ضروری است. این مدل با پرداختن به این موضوع از زوایای متعدد، نه تنها از ذهن اجتماعی محافظت می‌کند، بلکه جامعه‌ای آگاه‌تر، انعطاف‌پذیرتر و منسجم‌تر را ارتقا می‌دهد. هم‌افزایی این لایه‌ها حفاظت و انعطاف‌پذیری همه‌جانبه را تضمین و افراد و جوامع را قادر می‌سازد تا با اطمینان و تشخیص عصر دیجیتال را طی کنند.

فهرست منابع

- Ayoob, M. (2005). Security in the Age of Globalization: Separating Appearance from Reality. In Ersel Aydinli & James N. Rosenau. *Globalization, Security, and the Nation-State: Paradigms in Transition*. New York: State University of New York Press.
- Beck, U. (1992). *Risk Society: Towards a New Modernity*. Translated by Mark Ritter. London, Newbury Park & New Delhi: SAGE Publications.
- Bigo, D. (2008). International Political Sociology. In Paul D. Williams. *Security Studies: an introduction*. London & New York: Routledge.
- Bigo, D. (2000). When Two Become One: Internal and External Securitisations in Europe. In Morten Kelstrup & Michael C. Williams. *International Relations Theory and the Politics of European Integration: Power, Security and Community*. London & New York: Routledge.
- Bilgin, P. (2018). Critical Theory. In Paul D. Williams & Matt McDonald. *Security Studies: An Introduction*. Third Edition. London & New York: Routledge.
- Booth, K. (1997). Security and Self: Reflections of a Fallen Realist. In Keith Krause and Michael C. Williams. *Critical Security Studies: Concepts and Cases*. London: UCL Press.
- Booth, K. (1991). Security and emancipation. *Review of International Studies*, 17(4), 313–326.
- Buzan, B. (1983). *People, States & Fear: The National Security Problem in International Relations*. Second Edition. Brighton: Harvester Books.
- Buzan, B., & Hansen, L. (2009). *The Evolution of International Security Studies*. New York: Cambridge University Press.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2009). Macrosecuritisation and security constellation: Reconsidering scale in securitization theory. *Review of International Studies*, 35, 253–276.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and powers: The structure of international security*. Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (1998). *Security: A New Framework for Analysis*. Boulder, Colo.: Lynne Rienner Publishers.
- Checkel, J. T. (2013). Theoretical pluralism in IR: Possibilities and limits. In Walter Carlsnaes, Thomas Risse and Beth A. Simmons. *Handbook of International Relations*. Washington DC, Los Angeles, London, New Delhi and Singapore: SAGE.
- Chernoff, F., Cornut, J., & James, P. (2020). Analytic eclecticism and International Relations: Promises and pitfalls. *International Journal*, 0(0), 1–9.
- Devetak, R. (2013). Critical Theory. In Scott Burchill, Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly, Terry Nardin, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit & Jacqui True. *Theories of International Relations*. Fifth Edition. Hampshire & New York: Palgrave Macmillan.
- Eriksson, J. (2001). Introduction. In Johan Eriksson. *Threat Politics: New perspectives on security, risk and crisis management*. London & New York: Routledge.
- Eriksson, J. (1999). Observers or advocates? On the Political Role of Security Analysis. *Cooperation and Conflict*, 34(3), 311-330.
- Huysmans, J. (2006). *The Politics of Insecurity: Fear, Migration and Asylum In the EU*. London & New York: Routledge.
- Murakami Wood, D. (2010). Urban Insecurity. In J. Peter Burgess. *The Routledge Handbook of New Security Studies*. London & New York: Routledge.

- Patman, R. G. (2006). Globalization, the end of the Cold War, and the doctrine of national security. In Robert G. Patman. *Globalization and Conflict: National Security in a 'New' Strategic Era*. London & New York: Routledge.
- Piattoni, S. (2010). *The Theory of Multi-level Governance: Conceptual, Empirical, and Normative Challenges*. New York: Oxford University Press.
- Rhodes, R. A. W. (2012). Waves of Governance. In David Levi-Faur. *The Oxford Handbook of Governance*. New York: Oxford University Press.
- Ripsman, N. M., & Paul, T. V. (2010). *Globalization and the National Security State*. New York: Oxford University Press.
- Ritzer, G. (2005). *Encyclopedia of social theory: vol. II*. London: Sage publication.
- Sil, R., & Katzenstein, P. J. (2010). *Beyond Paradigms: Analytic Eclecticism in the Study of World Politics*. Hampshire & New York: Palgrave Macmillan.
- Smith, S. (2006). The concept of security in a globalizing world. In Robert G. Patman. *Globalization and Conflict: National Security in a 'New' Strategic Era*. London & New York: Routledge.
- The International Institute for Strategic Studies (2024). *The Military Balance 2024: The Annual Assessment of Global Military Capabilities and Defence Economics*. London: Routledge.
- Trombetta, M. J. (2011). Rethinking the securitization of the environment: old beliefs, new insights. In Thierry Balzacq. *Securitization Theory: How security problems emerge and dissolve*. New York, NY: Rutledge.
- Wolfers, A. (1952). "National Security" as an Ambiguous Symbol. *Political Science Quarterly*, 67(4), 481-502.

